



An Analysis of the Islamic Republic of Iran's Criminal Policy in the Criminalization of *Muḥārabah* (Terrifying Conflict): Foundational and Operational Challenges

Dr. Mostafa Nasiri , Assistant Professor, Department of Fiqh and Law, Shahid Motahari Seminary and University, Tehran, Iran

Email: m69nasiri@gmail.com

Abstract

Despite the considerable advances made in the 1292 A.S. / 2013 A.D. Islamic Penal Code compared to earlier legislation, the legislator's approach to criminalizing offenses against *ḥadd*-level security still face foundational and operational challenges. The foundational challenges arise from the inadequate use of the capacities of jurisprudence in criminalizing *Muḥārabah* (Armed Enmity or Terrifying Conflict) in relation to the other *ḥadd*-based security offenses, namely *ifsād fi l-arḥ* and *baghī*. Although these theoretical shortcomings did not produce significant effects on judicial decision-making, more than a decade after the Code's enactment, important challenges have surfaced in adjudicating cases of *muḥārabah*. Some of these challenges are new, whereas others have precedents in the rulings of jurists, yet the law has not addressed them. Examples include ambiguities in cases where the perpetrator's intent is directed at a specific individual, and the absence of discussion regarding situations in which no direct relationship exists between the perpetrator's act and public insecurity. The latter category has created concrete difficulties in judicial practice; therefore, they are referred to as operational challenges. The present study identifies the major instances of both types of challenges and proposes pathways for resolving them by drawing upon the opinions of early and later jurists concerning *muḥārabah*.

Keywords: *muḥārabah*, crimes against security, legislative ambiguities, jurisprudential challenges in *muḥārabah*.





افشور

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۷ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۴۲ - پاییز ۱۴۰۴، ص ۲۰۶ - ۱۸۳

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸



شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2024.86395.1729>

نوع مقاله: پژوهشی

ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در جرم‌انگاری محاربه؛ چالش‌های مبنایی و اجرایی

دکتر مصطفی نصیری ^{ip}

استادیار گروه فقه و حقوق، مدرسه عالی و دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

Email: m69nasiri@gmail.com

چکیده

تدابیر قانونگذار در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت حادی به‌رغم پیشرفت‌های قابل توجه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین پیشین، همچنان با چالش‌های مبنایی و اجرایی مواجه است. چالش‌های مبنایی ناظر به عدم بهره‌برداری شایسته از ظرفیت فقه در جرم‌انگاری محاربه نسبت به سایر جرایم علیه امنیت حادی؛ یعنی افساد فی الارض و بغی پدیدار شده، هرچند از جهت عملی و اجرایی این دسته از چالش‌ها در پاسخ به پرونده‌های قضایی تأثیر محسوسی ندارند. نیز با گذشت بیش از ده سال از تصویب قانون، چالش‌های مهمی در رسیدگی به پرونده‌های قضایی محاربه پدید آمده که برخی جدید و برخی دارای سابقه در آرای فقهاست، ولی قانون برای آن‌ها تعیین تکلیف نکرده است. ازجمله این موارد می‌توان به ابهام قانون در مواردی که قصد مرتکب متوجه شخص خاص است و عدم طرح بحث از موردی که بین عمل مرتکب و ناامنی رابطه مستقیم وجود ندارد، اشاره کرد. دسته اخیر به این دلیل که عملاً در رسیدگی به پرونده‌های قضایی اشکالاتی ایجاد کرده‌اند، چالش‌های اجرایی نامیده شده‌اند. در این پژوهش ضمن احصای مصادیق چالش‌های دوگانه فوق، با استفاده از آرای فقهای متقدم و متأخر در محاربه، راهکارهایی در خصوص رفع آن‌ها ارائه شده است.

واژگان کلیدی: محاربه، جرایم علیه امنیت، ابهامات قانونگذاری، چالش‌های فقهی جرم محاربه.

مقدمه

سیاست کیفری جمهوری اسلامی در خصوص جرایم علیه امنیت بیانگر دغدغه‌توأمان‌پابندی به نصوص شرعی و تأمین امنیت کشور است و قوه مقننه از ابتدای انقلاب اسلامی در دوره‌های مختلف قانونگذاری به منظور صیانت از این دو ارزش تدابیر مختلفی را در پیش گرفته است. طبعاً چالش‌های مختلف امنیتی که در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی وجود داشته و تغییر الگوی این چالش‌ها در دهه‌های بعدی، بر نحوه جرم‌انگاری‌ها در قلمرو جرایم امنیتی تأثیرگذار بوده است. از جمله جرایم حدی برآمده از منابع اسلامی محاربه است که از ابتدای انقلاب تاکنون به طرق مختلف از ظرفیت آن در مواجهه با جرایم علیه امنیت استفاده شده و به همین دلیل در پژوهش‌های مختلف فقهی و حقوقی مد نظر قرار گرفته است. بخش مهمی از پژوهش‌های اولیه در این حوزه به تبیین مفهوم و قلمرو محاربه و نسبت آن با عناوین مشابه، از جمله افساد فی الارض اختصاص یافته است.^۱ علاوه بر پژوهش‌های سابق‌الذکر، تحقیقات دیگری به صورت جزئی‌تر ابعاد و ارکان محاربه را بررسی کرده‌اند.^۲

به نظر می‌رسد تدابیر قانونگذار در جرم‌انگاری جرایم حدی علیه امنیت علی‌رغم پیشرفت‌های شایان توجه آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مقایسه با دوره‌های قبلی قانونگذاری همچنان با چالش‌های مبنایی و اجرایی مواجه است که بررسی آن‌ها در پژوهش‌های علمی مهم و مفید تلقی می‌شود. چالش‌های مبنایی به دلیل عدم بهره‌برداری مناسب از ظرفیت فقه در جرم‌انگاری محاربه در نسبت با سایر جرایم علیه امنیت حدی، یعنی افساد فی الارض و بغی ایجاد شده است. این اشکالات عمدتاً ناظر به قلمرو هریک از عناوین است و به لحاظ مبنایی و اصولی اشکالاتی را ایجاد کرده است، هرچند از جهت عملی و اجرایی این دسته از چالش‌ها در پاسخ به پرونده‌های قضایی تأثیر محسوسی ندارند.

همچنین با گذشت بیش از ۱۰ سال از تصویب قانون مجازات اسلامی چالش‌های مهمی در رسیدگی به پرونده‌های قضایی محاربه مطرح شده است که برخی جدید و برخی دارای سابقه در آرای فقهاست ولی قانون برای آن‌ها تعیین تکلیف نکرده است. از جمله این موارد می‌توان به ابهام قانون در مواردی که قصد مرتکب متوجه شخص خاص است و عدم طرح بحث از مواردی که بین عمل مرتکب و ناامنی رابطه مستقیم وجود ندارد، اشاره کرد. دسته اخیر به این دلیل که عملاً در رسیدگی به پرونده‌های قضایی اشکالات محسوسی ایجاد کرده‌اند، چالش‌های اجرایی نامیده شده‌اند. مسئله اصلی این پژوهش، ارزیابی

۱. مؤمن قمی، «کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض»؛ هاشمی شاهرودی، «محارب کیست و محاربه چیست؟» (بخش اول)؛ الهام، «بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین موضوعه»، مرعشی «محاربه و افساد فی الارض» و... .

۲. زرگوش‌نسب، «شورشیان سبز بین بغی و محاربه»، موسوی مشهدی، «بازخوانی ماهیت و مصادیق محاربه در جرایم علیه نظم عمومی» و... .

این تدابیر قانونی است. طبعاً ارزیابی این موارد مستلزم طرح روند قانونگذاری در این حوزه و تبیین تحولات بنیادین هر دوره در مقدمه به شرح ذیل است.

در قانون «حدود و قصاص و مقررات آن» مصوب سال ۱۳۶۱ در مواد ۱۹۶ تا ۲۰۰ مصادیق محاربه مطرح شده بود. قانونگذار در ماده ۱۹۶ ضمن اتخاذ رویکردی منطبق با کلام مشهور فقها، محاربه را این گونه تعریف کرده بود: «هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب می باشد.» در عین حال، علاوه بر مصداق مشهور محاربه در ماده ۱۹۸ تا ۲۰۰، اقدامات مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی با قیودی مشمول محاربه دانسته شده بود.

قانون مذکور در کنار عنوان محاربه در ماده ۱۹۹ و ۲۰۰ و همچنین در مواد مربوط به راه های اثبات محاربه و مجازات محاربه نیز بلافاصله بعد از محارب عبارت «افساد فی الارض» را ذکر کرده بود. با توجه به نحوه انشای مواد در تلقی قانونگذار مستنبط از نظر امام خمینی (ره) در تحریر الوسيلة، محاربه و افساد، عنوان واحد با یک حکم دانسته شده بود؛ با این تفاوت که «اقدام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی» به عنوان مصداق جدید تحت شمول عنوان محاربه قرار گرفته بود. البته از حیث ضمانت اجرا تفاوتی میان مصادیق مختلف محاربه نبود و محارب در مواد مختلف قانون مشمول مجازات های چهارگانه محاربه قرار می گرفت.

به نظر می رسد قانونگذار در پذیرش اقدام مسلحانه علیه نظام جمهوری ذیل عنوان محاربه برخلاف نظر مشهور فقهای متقدم و متأخر دیدگاهی را برگزیده بود که پاسخ گوی تهدیدهای شدید امنیتی علیه کشور باشد. برابر دیدگاه پذیرفته شده در قانون مصوب ۱۳۶۱ دلیل و نصی بر اراده خلاف ظاهر از آیه محاربه نداریم. همچنین دلیلی نداریم که عنوان محارب را منحصر در کسی بدانند که برای ارباب مردم سلاح کشیده است، بلکه محارب عنوانی عام است و شامل کسی که در مقابل دولت اسلامی قیام مسلحانه کرده نیز می شود. درباره چنین کسی می توان یکی از حدود چهارگانه مذکور در آیه را به عنوان محاربه اجرا کرد.^۳

همسو با نظریه فوق و البته همچنان مغایر با دیدگاه مشهور، در دوران اعتبار قانون حدود و قصاص و مقررات آن در دهه ۶۰، برخی رفتارهای مجرمانه، از جمله قاچاق مواد مخدر و جعل اسکناس و اختلال در نظام اقتصادی در برخی قوانین خاص تحت عنوان افساد فی الارض جرم انگاری شد. البته علی رغم وحدت دیدگاه های اخیر در صدق افساد فی الارض نسبت به رفتارهای فوق، اختلاف نظرهایی در خصوص امکان مجازات این اقدامات ذیل عنوان محاربه یا افساد فی الارض^۴ وجود داشت که ظاهراً افساد فی الارض با

۳. مؤمن قمی، «کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض»، ۶۲.

۴. نک: فتحی، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (حدود).

نصیری؛ ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در جرم‌انگاری محاربه؛ چالش‌های مبنایی و اجرایی/ ۱۸۷

اقبال بیشتری مواجه شده و لذا در قوانین خاص دهه ۶۰ برای رفتارهایی مثل قاچاق مواد مخدر، ذیل افساد، مجازات اعدام تعیین شد.

حاصل اینکه، در دهه شصت، محاربه بالمعنی الاخص و اقدامات مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی تحت عنوان «محاربه» و مشمول مجازات‌های چهارگانه قرار می‌گرفت و برخی مفاسد اقتصادی و اجتماعی مهم ذیل عنوان افساد فی الارض جای داشت و برای آن رأساً مجازات اعدام در نظر گرفته می‌شد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، رویکرد قانونگذار در قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱ با تفاوت‌های جزئی در همه مواد مرتبط با این قانون در کنار یکدیگر تکرار شد. در این مواد به افساد فی الارض در کنار محاربه اشاره شده بود، قانونگذار همسو با نظر امام خمینی (ره) در تحریر الوسيلة محاربه را از افساد فی الارض متمایز نکرده بود و به تفکیک این دو عنوان رسماً اعتبار نداده بود، هرچند که قوانین خاص مصوب دهه شصت به عنوان قوانین خاص مقدم در زمان تصویب و اعتبار قانون ۱۳۷۰ معتبر بود و در آرای قضایی نیز ملاک عمل قرار می‌گرفت.

علاوه بر موارد فوق، با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (بخش تعزیرات) و همچنین قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در سال ۱۳۸۲ برخی رفتارها محاربه یا در حکم محاربه دانسته شد که سنخیتی با تعریف این رفتار در قانون ۱۳۶۱ یا ۱۳۷۰ نداشت و ظاهراً موهم توسعه تلقی فوق‌الذکر از آیت الله مؤمن بود که براساس آن مجازات مفاسد اجتماعی و اقتصادی ذیل عنوان محاربه ممکن بود.

وضعیت فوق از حیث انطباق با مبانی فقهی و نیز در پاسخ به پرونده‌های قضایی این حوزه اشکالات متعددی داشت و لذا قانونگذار در فرایند تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به منظور حل چالش‌های این حوزه، تدابیر جدیدی را با استفاده از ظرفیت منابع فقهی در پیش گرفت. باتوجه به گذشت یک دهه از اجرای قانون مجازات اسلامی و تجربیات ارزشمندی که در عمل از مقررات این قانون در خصوص محاربه حاصل شده، مجال برای ارزیابی این قانون فراهم شده و لذا تحقیقاتی در این خصوص در سال‌های اخیر انجام شده است.^۵ البته در پژوهش‌های اخیر به طور غیرقابل توجهی ظرفیت‌های فقهی محاربه مغفول مانده و به دلیل نوآوری‌های قانونی در حوزه افساد فی الارض و بغی، پژوهش‌های اخیر عمدتاً متوجه این نهادها شده‌اند. لذا این ضرورت وجود دارد که با تمرکز مجدد بر عنوان محاربه، سیاست کیفری کشور در حوزه جرایم علیه امنیت ارزیابی شود. بنابراین، در پژوهش اخیر با رویکردی جامع چالش‌های جرم‌انگاری محاربه از حیث انطباق با مبانی فقهی در نسبت با عناوین افساد فی الارض و بغی و همچنین چالش‌هایی

۵. پورمحمدی، «ابهام در جرم‌انگاری بغی»؛ برهانی، «افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، مفاسد عملی، تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی».

که عملاً در پرونده‌های قضایی و در پیاده‌سازی احکام محاربه مطرح شده‌اند، بررسی شده است. در پیگیری این مقصود ابتدائاً تدابیر قانون مجازات ۱۳۹۲ در خصوص محاربه، به‌طور تفصیلی بررسی شده است.

۱. تدابیر اتخاذشده در قانون فعلی در رفع اشکالات دوره‌های قبلی

به‌منظور سامان‌دهی اشکالات مذکور، قانونگذار در قانون ۱۳۹۲، افساد فی الارض و بغی را به‌عنوان دو جرم حدی مستقل از محاربه در کنار سایر جرایم حدی جرم‌انگاری کرد. همچنین در خصوص محاربه بالمعنی‌الاخص نیز با استفاده از تجربیات حاصله تغییراتی ایجاد کرده است. به‌عبارت دقیق‌تر، قانونگذار اقداماتی از قبیل براندازی مسلحانه و نیز مفاسد کلان اجتماعی و اقتصادی را مبتنی بر رویکردی مبنائاً متفاوت با دو دوره قبلی قانونگذاری جرم‌انگاری کرده است.

۱.۱. تفکیک بغی از محاربه

در قانون ۱۳۹۲ مصادیقی که مرتکبان اقدام به برهم‌زدن امنیت محیط می‌کنند از مواردی که مرتکبان اقدام به قتال و مبارزه با نظام اسلامی می‌کنند تفکیک شده است. هرچند اصل جنگیدن و مقابله مسلحانه با گروه‌هایی که علیه حکومت اسلامی اقدام می‌کنند در شریعت تجویز شده است، اما فقها در خصوص جایگاه این نوع مقابله اختلاف نظرهای درخور توجهی دارند. قانونگذار در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ همسو با رویکردی که قائل به شمول ادله محاربه بر مخالفان مسلح نظام اسلامی بود،^۶ برخلاف نظر مشهور فقها اقدام به جرم‌انگاری این رفتارها ذیل عنوان محاربه کرده بود و همان ضمانت‌اجراهای چهارگانه را نسبت به این اشخاص در نظر گرفته بود. دو اشکال اساسی به این نوع مواجهه این بود که اولاً محاربه با توجه به قیودی که دارد ناظر به اقدامات غیر از قتال با حکومت اسلامی است و با فسادهایی که به برهم‌زدن امنیت ملازمه دارد، اختصاص دارد.^۷ قانونگذار با حذف این عناوین از ذیل محاربه با رویکردی سلبی به‌درستی بیان کرده است که محاربه مستنبط از فقه امامیه هرچند مستلزم تعدی و تعرض است، منصرف از تعدی‌های علیه حکومت و نظام اسلامی است، بلکه ناظر به تعدی‌هایی است که مقید به سلب امنیت و افساد است^۸ و از این جهت اقدامات مسلحانه به‌قصد براندازی نظام اسلامی ولو به سلب امنیت عمومی و تحقق آثار مشابه محاربه منتهی شود غیر از محاربه است.

۶. مؤمن قمی، «اکاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض»، ۲۵.

۷. هاشمی شاهرودی، «محارب کیست و محاربه چیست؟» (بخش اول)، ۱۷۱ تا ۱۷۳.

۸. طباطبائی، المیزان، ۳۲۷/۵.

درحالی‌که پاسخ‌دهی به اقدامات مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ذیل مجازات‌های چهارگانه محاربه آن‌گونه که در دو دوره قانونگذاری قبلی ملاک عمل قرار گرفته بود، توجیه‌پذیر بود، به‌تبع تغییر رویکرد فوق، این ضمانت‌اجراها در خصوص این اقدامات قابلیت اعمال نداشت و بر همین مبنا، قانونگذار در سال ۱۳۹۲ این مصادیق محاربه در قوانین قبلی را تحت‌عنوان بغی جرم‌انگاری کرده و مجازات اعدام را که با ضمانت‌اجرای محاربه تفاوت دارد برای این رفتار در نظر گرفته است.

البته آیه ۹ سورة حجرات به‌عنوان مبنای این جرم‌انگاری ظاهراً ناظر به اقدامات گروهی از مسلمانان علیه حکومت اسلامی است، ولی در ماده ۲۸۷ به اطلاق اقدامات گروه‌هایی که علیه نظام اسلامی اقدام کنند مشمول این عنوان دانسته شده است. در مقام ارزیابی، صرف‌نظر از اشکالات احتمالی که ممکن است در جرم‌انگاری بغی وجود داشته باشد، از منظر پرسش اصلی این پژوهش که ناظر بر عنوان مجرمانه محاربه است، اقدام قانونگذار در خارج کردن مصادیق مقابله مسلحانه با نظام اسلامی و امثال آن از مصادیق محاربه اقدامی موجه و از جهت مبنایی صحیح است که در منقح‌شدن جایگاه محاربه در قانون آثار مثبتی به‌همراه داشته است. البته همچنان، مصادیقی که در قانون تعزیرات و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به‌اعتبار مفهوم محاربه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در حکم محاربه تلقی شده‌اند با اشکالات فوق مواجه‌اند که در دوره‌های بعدی قانونگذاری باید اصلاح شوند.

۲.۱. تفکیک افساد فی الارض از محاربه

ازجمله اقدامات دیگر در قانون ۱۳۹۲ جداکردن قید افساد فی الارض از محاربه و رسمیت‌بخشی به این عنوان مجرمانه مستقل از محاربه بوده است. با تصویب ماده ۲۸۶ و تفکیک افساد از محاربه، از نظر اجرایی به برخی ابهامات موجود در نظام قانونگذاری خاتمه داده و تفاوت این دو عنوان ظاهراً شفاف‌تر شد. قانونگذار برخلاف دو دوره قانونگذاری قبلی رسماً پذیرفت که محاربه از افساد فی الارض مستقل است. با تفکیک محاربه از افساد، مجازات واحد اعدام در مقابل مجازات‌های چهارگانه محاربه تعیین شد و دسته شایان توجهی از رفتارهای مجرمانه در صورت تحقق با قیود خاصی مشمول عنوان افساد فی الارض دانسته شد.

علی‌رغم نظم و انسجامی که در صورت و شکل قانون در نتیجه این تدبیر حاصل شده است، این تفکیک در نظر و عمل با مخالفت‌های شایان توجهی مواجه شده است. طرح افساد فی الارض و محاربه، به‌عنوان دو جرم مستقل محل اختلاف میان فقها بوده و مشهور ایشان در ابواب کتاب حدود به‌طور مستقل بابت تحت‌عنوان افساد مطرح نکرده‌اند. در میان فقهای معاصر نیز این اختلاف‌نظر به‌طور مشهودی وجود دارد؛ با این توضیح که برخی از ایشان قائل‌اند این دو یک عنوان مجرمانه‌اند که مصادیق آن تفکیک‌شدنی

نیست و لذا افساد فی الارض عنوان مجرمانه مستقلی از محاربه نیست^۹ و برخی دیگر از آن‌ها بر استقلال این دو عنوان نظر داده‌اند.^{۱۰}

صرف نظر از نزاع در خصوص اصل جایگاه عنوان افساد فی الارض به عنوان جرم مستقل حدی، گستره و قلمرو رفتارهای مشمول افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی به گونه‌ای است که طیف متنوعی از اقدامات از قبیل جنایات، جرایم علیه امنیت و جرایم اقتصادی را در بر می‌گیرد و از این جهت نیز باتوجه به ضابطه معین و مشخص بودن موجب در جرایم حدی با چالش‌های جدی فقهی مواجه شده است.

به نظر می‌رسد که تصویب ماده ۲۸۶ به نوعی به قانونگذار این اطمینان خاطر را داده است که برخی عناوین در مرز محاربه را که با تلقی‌های مضیق‌تر فقها از محاربه هم‌خوانی ندارند، در صورت به همراه داشتن آثار و پیامدهای ناگوار شدید می‌توان تحت عنوان افساد فی الارض محاکمه کرد. این در حالی است که خروج از شمول محاربه نمی‌تواند مبنای مناسبی برای توسعه عنوان افساد فی الارض تلقی شود. در مقابل نظر فقهای امامیه، محاربه توان این را دارد که برخی مصادیق مطرح شده تحت عنوان افساد فی الارض را پوشش بدهد ولی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به دلیل نحوه جرم‌انگاری و اتکای بیش از حد به عنوان افساد فی الارض، این ظرفیت بالفعل نشده است. در صورت توفیق در تثبیت این مدعا که در گفتار سوم مقاله (اشکالات قانون فعلی و ظرفیت‌های موجود برای حل آن‌ها) مطرح شده، بخشی از مصادیق افساد تحت عنوان محاربه قابلیت تعقیب پیدا خواهند کرد و با کاهش مصادیق افساد، اشکالات به قلمرو بسیار گسترده ماده ۲۸۶ کاسته خواهد شد. از جمله پیامدهای مبارک این موضوع امکان اعمال مجازات‌های چهارگانه در مقابل مجازات واحد اعدام است.

۳.۱. تصریح به محاربه تلقی شدن اقدام علیه جان، مال و ناموس

قانونگذار در دوره‌های قبلی تعریف مضیقی از محاربه را پذیرفته بود؛ در این تعریف قصد ارباب موضوعیت داشت و برای صدق محاربه ضرورتاً باید این قصد مرتکب احراز می‌شد. از جمله تدابیر اتخاذ شده در ماده ۲۷۹، توسعه مصادیق محاربه از مواردی که مرتکب به قصد ارباب دیگری سلاح می‌کشید (ماده ۱۸۳ قانون ۱۳۷۰) به مواردی بود که علاوه بر مورد فوق، مرتکب بدون قصد شخصی اقدامی علیه جان، مال یا ناموس افراد انجام می‌دهد و این اقدام به ایجاد ناامنی در محیط منتهی می‌شود. باتوجه به رویکرد اتخاذ شده در قانون فعلی اقداماتی که مرتکب به قصد جان، مال، ناموس یا ارباب مردم

۹. هاشمی شاهرودی، «محارب کیست و محاربه چیست؟ (بخش دوم)»، ۶۵.

۱۰. به منظور مطالعه بیشتر در خصوص نظرات فقهای موافق و مخالف تکنیک عنوان محاربه و افساد، مراجعه شود: فتحی، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ حدود.

نصیری؛ ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در جرم‌انگاری محاربه؛ چالش‌های مبنایی و اجرایی/ ۱۹۱

انجام می‌دهد و این موارد به ایجاد ناامنی در محیط منتهی می‌شود، محاربه تلقی می‌شود. نتیجه این تغییر در جرم‌انگاری نسبت به دوره‌های قبلی این است که دادگاه در بررسی محاربه مکلف به احراز قصد ارباب به‌عنوان تنها مؤلفه تشکیل‌دهنده رکن روانی نیست و قصد ارباب صرفاً یکی از مؤلفه‌های رکن روانی است که در کنار سایر موارد می‌تواند به محاربه منتهی شود. هرچند نفس این رویکرد در پیش‌گرفته‌شده با مبانی انطباق دارد، این توسعه قلمرو، محاربه را به عناوین و حوزه‌های دیگر نزدیک می‌کند و ممکن است در برخی موارد تمییز محاربه از عناوین دیگر، از جمله قتل و سرقت و امثال آن با دشواری مواجه شود. قانونگذار با التفات به این چالش احتمالی تلاش کرده در قیودی که در ذیل ماده ۲۷۹ و مواد بعدی به قانون ملحق می‌کند از دامنه اشکالات احتمالی بکاهد.

۱. ۴. افساد فی الارض از طریق ایجاد ناامنی به‌عنوان انگیزه اصلی مرتکبان محاربه

از جمله موضوعات کلیدی در درک مفهوم و قلمرو محاربه، التفات به قید «سعی در فساد» مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده به‌عنوان مستند اصلی جرم‌انگاری محاربه است. باتوجه به این قید برای اینکه مرتکب مشمول محاربه باشد باید اقدامات خود را بر وجه افساد انجام دهد و در این صورت است که قتل موجب قصاص، از محاربه‌ای که در آن قتل نیز رخ می‌دهد متمایز می‌شود.

برخی از فقها قائل به اطلاق فساد در این آیه شده‌اند و نزد ایشان همه مواردی که ذیل افساد فی الارض قرار می‌گیرند را می‌توان با استفاده از آیه ۳۳ سوره مائده جرم‌انگاری کرد. نزد این دسته از فقها «سعی در افساد زمین» علت اساسی و تمام سبب برای ترتب چند مجازات مذکور است و هر زمان این عنوان محقق شد ترتب مجازات‌های آیه ۳۳ سوره مائده در محاربه و غیر آن محقق می‌شود.^{۱۱}

در مقابل، برخی دیگر از نویسندگان در تبیین مفهوم فساد، بر ملازمه محاربه و افساد با هم تأکید کرده و بر این باورند که هر نوع فساد مشمول حکم محاربه نیست و صرفاً فسادهایی که بر وجه حرب و مقاتله انجام می‌شوند مشمول این حکم هستند و به‌عنوان فصل ممیزه این دسته از فساد، بر قید ترس و ناامنی به‌عنوان نتیجه قهری قتال تأکید کرده‌اند.^{۱۲}

یکی دیگر از فقها نیز ضمن تصریح به این قید، مفهوم آن را نیز تصریح کرده‌اند: «لا بد فی تحقیق المحاربة من أن يتوفر فيها القصد الجنائي بمعنى أن يكون فعله بداعي الإفساد في الأرض وإخافة أهل المجتمع، فلو جرد سلاحه لا لإرادة الإفساد بل للملاعبة أو لإخافة المحارب ودفع فساد أو للاعتداء على شخص أو لأخذ الثأر منه أو لدفعهم عن الإيذاء والإهانة وغير ذلك ولو لم يكن ذلك فعلاً مشروعاً،

۱۱. مؤمن قمی، «کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض»، ۵۵.

۱۲. طباطبایی، المیزان، ۳۲۷/۵.

فالظاهر عدم تحقق عنوان المحاربة، بل في تحقق المحاربة بمقابلة جماعة خاصة لجماعة أخرى كذلك لأغراض خاصة فاسدة فيما بينهم، تأمل و إشكال ما لم يكن ذلك بقصد الإفساد في المجتمع و الإخلال بالأمن.^{۱۳}

قانونگذار در سال ۱۳۹۲ در محاربه قصد افساد را حمل بر ایجاد ناامنی کرده و سایر تلقی‌ها از مفهوم افساد را از شمول عنوان محاربه خارج دانسته است. به نظر می‌رسد همین رویکرد، یعنی قصد ایجاد افساد فی الارض که در بسیاری از موارد توأم با ایجاد ناامنی است، با سیاق روایات ذیل محاربه همخوانی بیشتری دارد و بیشتر پذیرفتنی است و از این جهت، اشکالی در قانون فعلی به چشم نمی‌خورد. اما آنچه زمینه انتقادهای فراهم کرده این است که قانونگذار به این سطح از مفهوم افساد اکتفا نکرده و در مواجهه با تهدیدات امنیتی که از سنخ محاربه نیستند، در ماده ۲۸۶ افساد فی الارض را علی‌رغم چالش‌های نظری مرتبط با آن مستقلاً جرم‌انگاری کرده و ظاهراً بر مبنای مستقلاً مجازات اعدام را برای مرتکبان در نظر گرفته است. طبعاً به دلیل خروج بحث اخیر از موضوع محاربه امکان طرح آن به صورت تفصیلی وجود ندارد، ولی به نظر می‌رسد در صورت رفع اشکالاتی که ذیلاً در جرم‌انگاری محاربه به آن‌ها اشاره خواهد شد، مصادیق درخور توجهی از عنوان افساد فی الارض ذیل محاربه قرار خواهد گرفت و در نتیجه، نیاز به جرم‌انگاری افساد مستقل موضوعاً به صورت چشم‌گیری کاهش خواهد یافت.

۲. اشکالات قانون ۱۳۹۲ در جرم‌انگاری محاربه و ظرفیت‌های موجود برای حل آن‌ها

با مطالعه و بررسی مباحث تفصیلی فقهای متقدم و متأخر در خصوص محاربه و تطبیق آن‌ها با مواد قانون مجازات اسلامی، برخی اشکالات به شرح ذیل خودنمایی می‌کند:

۲.۱. مشروط بودن محاربه به تحقق کشیدن سلاح

از جمله قیودی که در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی همچون دوره‌های قبلی قانونگذاری به آن تصریح شده، مقیدکردن محاربه به کشیدن سلاح است. باتوجه به روایات متعدد ناظر به تحقق محاربه با کشیدن سلاح، برخی از فقهای در تعریف محاربه این قید را نیز در تعریف آورده‌اند: «المحارب کل من جرد السلاح لإخافة الناس في بر أو بحر ليلا كان أو نهارا في مصر وغيره»^{۱۴} اما پرسش اساسی این است که آیا اگر شخص یا اشخاصی به طریق دیگری غیر از کشیدن سلاح اقدام به سلب امنیت عمومی کنند، نمی‌توان

۱۳. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۵۱۷/۳.

۱۴. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۶۷/۴.

نصیری؛ ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در جرم‌انگاری محاربه؛ چالش‌های مبنایی و اجرایی/۱۹۳

این افراد را محارب دانست؟ برای مثال، اگر شخصی با رانندگی رعب‌آور خود اقدام به زیرگرفتن تعدادی از شهروندان کند یا اشخاصی با شکستن سدی که در بالای یک شهر است خانه‌های زیادی را زیر آب ببرد و افرادی را در سیل تلف کند و به تبع، سبب از بین رفتن امنیت آن‌ها شود از شمول محاربه خارج هستند؟ برخی نویسندگان با این استدلال که تحقق افساد و اخلال در امنیت طبعاً و عادتاً از طریق به‌کاربردن سلاح محقق می‌شود، تحقق محاربه را به کشیدن سلاح مشروط کرده‌اند. نزد این نویسندگان باتوجه به قید «یحاربون» در آیه ۳۳ سوره مائده، تمسک به اصالة الحقیقه و فقد قرینه در به‌کارگیری مجاز مطلق افساد موجب تحقق محاربه نیست، بلکه افسادی که از طریق قتال و امثال آن محقق می‌شود، محاربه است و لذا تحقق محاربه را مشروط به استفاده از سلاح دانسته‌اند.^{۱۵} ضمن پذیرش دیدگاه فوق به نظر می‌رسد نتیجه استدلال فوق، محدودکردن تحقق محاربه در به‌کارگیری سلاح نیست؛ زیرا سلاح تنها یکی از مواردی است که با آن قتال متصور است و در نتیجه، هر چیزی که عرف آن را ابزار حرب و قتال تلقی کند می‌تواند وسیله تحقق محاربه قرار گیرد. در تأیید این مدعا اشاره به برخی نظرات فقها درخور توجه است. برای مثال، در کشف اللثام به جای سلاح بر قید «کل ما یقاتل به» تأکید شده است.^{۱۶} همچنین در کتاب جواهر الکلام بر عدم ضرورت کشیدن سلاح برای تحقق محاربه تصریح شده و در مقابل، ملاک، قصد اخافه‌ای دانسته شده که با آن فساد در زمین محقق می‌شود.^{۱۷} شهید ثانی در روضه، مقیدکردن محاربه به کشیدن سلاح را به تبعیت از روایات دانسته و باتوجه به اطلاق آیه ۳۳ سوره مائده از نظر ایشان قول قوی‌تر آن است که با ابزارهایی غیر از سلاح حتی سنگ و عصا نیز محاربه محقق است.^{۱۸}

در تفصیل الشریعة نیز آمده است که هرچند در تحقق محاربه به صرف اِعمال زور و تهدید اشکال وارد شده است، ولی انحصار تحقق محاربه به کشیدن سلاح نیز صحیح نیست. ازجمله دلایلی که بر عدم انحصار تحقق محاربه با کشیدن سلاح دلالت دارد، روایت سکونی از امام صادق (ع) است که ایشان از امام علی (ع) روایت کرده‌اند که حضرت درباره شخصی که آتش در منزلی انداخته و منزل و وسایل آن سوخته بود حکم به قتل مرتکب داد و این حکم بر محارب دانستن مرتکب حمل شده است.^{۱۹} صریح‌تر از همه استدلال‌های مذکور، در فقه الحدود و التعزیرات تصریح شده: «انجام هر رفتار جنایی به قصد محاربه و اخلال در نظام اجتماعی، قراردادن مردم در ترس، از بین بردن امنیت... به هر طریقی که اتفاق بیفتد به دلیل

۱۵. هاشمی شاهرودی، «محارب کیست و محاربه چیست؟» (بخش اول)، ۱۹۳.

۱۶. فاضل هندی، کشف اللثام، ۶۳۶/۱۰.

۱۷. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۵۶۶/۴۱.

۱۸. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۹۱/۹.

۱۹. فاضل موحدی لنگرانی، تفصیل الشریعة؛ کتاب الحدود، ۶۴۰.

عموم آیه ۳۳ سوره مائده و نیز روایاتی از قبیل اشعال نار فی دار قوم که محاربه دانسته شده است»،^{۲۰} مشمول محاربه است.

به نظر می‌رسد با توجه به استدلال‌های اخیر، به طریق اولی تحقق محاربه با وسایل و ابزارهای دیگر که سلاح تلقی نمی‌شوند ولی ابزار قتل و قتل قرار می‌گیرند، متصور است و قید سلاح در برخی روایات و کلام فقها را باید به عنوان قید غالبی و نه احترازی تلقی کرد.^{۲۱} علی‌رغم استدلال‌های فوق، ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی با مشروط کردن محاربه به قید کشیدن سلاح بسیاری از اقدامات جنایی که امنیت عمومی را از بین می‌برند و حقیقتاً و در چهارچوب ادله شرعی از مصادیق محاربه هستند، صرفاً با این قید که سلاح نیستند از شمول محاربه خارج کرده و از سوی دیگر، به دلیل اینکه ناچار بوده به دلیل آثار بسیار شدید این رفتارها بر زندگی اجتماعی با آن‌ها مقابله کند، تلاش کرده این خلأ را با توسعه قلمرو جرم افساد فی الارض پر کند. به نظر می‌رسد این تدبیر علاوه بر اینکه از جهت مبانی فقهی جرم‌انگاری با چالش مواجه است، از حیث ضمانت اجرا نیز در مقایسه با محاربه که چهار ضمانت اجرای متفاوت دارد، صرفاً به مجازات اعدام محدود شده و از این جهت نیز به صورت غیرموجهی در این بخش، مصادیق اعدام را توسعه داده است. با توجه به موارد فوق ضروری است در اصلاح مقررات محاربه قید «کشیدن سلاح» حذف و جرم‌انگاری به گونه‌ای صورت پذیرد که بتواند این مفاسد را ذیل محاربه جانمایی کند.

۲.۲. ابهام قانون در مواردی که قصد مرتکب متوجه شخص خاص است.

در قانون سال ۱۳۹۲ همچون دوره‌های قبلی قانونگذاری و همسو با نظر مشهور فقها که قید «لاخافه الناس» را در تعریف محاربه ذکر کرده‌اند، تصریح شده است چنانچه مرتکب با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود. هرچند این مقرر نتیجه منطقی صدر ماده محسوب می‌شود، نحوه انشای این بخش از ماده اختلاف‌نظرهایی را ایجاد کرده است.

برخی از حقوق‌دان‌ها با تمرکز بر قید «انگیزه شخصی و قصد یک یا چند شخص خاص» چنین نتیجه گرفته‌اند که: محاربه صرفاً در مواردی محقق می‌شود که مرتکب با قصد ایجاد رعب و ناامنی در محیط دست به سلاح می‌برد. قائلان به این دیدگاه با تمسک به مواردی، از قبیل اعمال قاعده درأ قاتل‌اند: قید «عمل او جنبه عمومی نداشته باشد» مفهوم مخالف ندارد و لذا حتی با جنبه عمومی، پیدا کردن اقدامات مرتکبانی که قصد آن‌ها متوجه اشخاص خاص است محاربه محقق نمی‌شود. از نظر این نویسندگان اگر

۲۰. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۵۱۵/۳.

۲۱. آهنگران، «تحلیل روانی قید سلاح در تحقق جرم محاربه»، ۱۴۰.

نصیری؛ ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در جرم‌انگاری محاربه؛ چالش‌های مبنایی و اجرایی/ ۱۹۵

مرتکب اقدام به شلیک فرد واحد کند، در هر صورت اقدام او از شمول محاربه خارج است، ولی چنانچه به سمت گروهی شلیک کند و یک نفر از این جمعیت کشته شود محاربه متصور است.^{۲۲} در مقابل دیدگاه فوق ممکن است استدلال شود که قید «عمل او جنبه عمومی نداشته باشد» حاکم بر دو قید قبلی است و انگیزه شخصی و امثال آن تنها زمانی مانع تحقق محاربه می‌شوند که عمل مرتکب جنبه عمومی نیابد.

البته تفسیر اخیر نیز با این اشکال مواجه است که در مواردی که مرتکب بدون قصد افساد و بدون التفات به نتایج و پیامدهای رفتار خود با انگیزه شخصی مرتکب جنایتی شده و از قضا در نتیجه اقدام او ناامنی در محیط رخ داده است، چرا باید به مجازاتی فراتر از مقصود خود محکوم شود؟ باتوجه به این نقص و اجمالی که آشکارا در ماده ۲۷۹ به چشم می‌خورد ضروری است این بخش از ماده به گونه‌ای اصلاح شود که به این ابهامات پایان دهد. اما به منظور پیشنهاد دقیق‌تر به قانونگذار برای پایان دادن به ابهامات موجود در این بخش از قانون، بررسی دقیق‌تر ادله ناظر به این بخش از احکام محاربه ضروری به نظر می‌رسد.

۲.۲.۲. روایات تصریح‌کننده به قید «لاخافة الناس»

با بررسی روایات ناظر به محاربه مشخص می‌شود که در این روایات به شرط بودن قصد اخافه صراحتاً اشاره نشده است. برای مثال، به دو روایت معتبری که عمدتاً مورد استناد مشهور قرار گرفته، اشاره می‌شود: از محمد بن یونس از امام صادق (ع) روایت شده: «من شهر السلاح في مصرٍ من الأمصارِ فعقرَ، اقتَصَّ منه، وَ نَفِيَّ مِنْ تِلْكَ الْبَلَدَةِ؛ وَ مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ فِي غَيْرِ الْأَمْصَارِ، وَ ضَرَبَ وَ عَقَرَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ، فَهُوَ مُحَارِبٌ، فَجَزَاؤُهُ جَزَاءُ الْمُحَارِبِ، وَ أَمْرُهُ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ قَتَلَهُ، وَ إِنْ شَاءَ صَلَبَهُ، وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَ رَجَلَهُ.»^{۲۳}

همچنین در معتبره ضریس کناسی از امام باقر (ع) نقل شده است: «مَنْ حَمَلَ السَّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرِّيَّةِ.»^{۲۴}

علی‌رغم اطلاق این روایات و سایر روایات مرتبط با محاربه، مشهور فقها باتوجه به قید «سعی در فساد» مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده، اطلاق روایات را در مقام بیان ندانسته و آن را به «سعی در فساد» مقید کرده و در نتیجه، قصد اخافه را برای تحقق محاربه شرط دانسته‌اند. اما به منظور درک دقیق‌تر مقصود از قید مذکور در آیه ۳۳، توجه به قراین و شواهد دیگر، از جمله شأن نزول این آیه مبارکه درخور توجه است.

۲.۲.۲. شأن نزول آیه ۳۳ سوره مائده

۲۲. آقای نیا، حقوق کیفری اختصاصی ۲ (جرائم علیه مصالح عمومی کشور)، ۲۹.

۲۳. کلینی، الکافی، ۲/۴۸۷.

۲۴. کلینی، الکافی، ۲/۴۶۷.

باتوجه به شأن نزول آیه ۳۳ سوره مائده که ناظر بر محارب دانستن قاتلان ساربانان شترهای زکات است، به نظر می‌رسد سعی در افساد که از آن نوعاً تحت عنوان ایجاد ناامنی برداشت شده، صرفاً به قصد اخافه عمومی آن‌گونه که از ماده ۲۷۹ برداشت شده است نیست، هرچند که آشکارترین مصداق آن است. در مقابل، آن‌گونه که در ماجرای شتران زکات از اقدام مرتکبان علیه کارگزاران پیامبر اکرم (ص) و سرقت شتران به دست می‌آید سعی در افسادی که موجب محاربه است حتی بدون انگیزه ایجاد ناامنی عمومی از سوی مرتکبان هم محقق می‌شود و به نظر می‌رسد همین سطح از التفات و آگاهی مرتکبان به تأثیرگذاری اقدامات ایشان در محیط برای تحقق محاربه کافی است.

در تأیید این بحث، کلام صاحب‌جواهر جالب توجه است که ایشان در ذیل بحث تعریف محاربه، کشیدن سلاح روی یک نفر را نیز مشروط بر اینکه اراده افساد در زمین صدق کند کافی دانسته است.^{۲۵} بنابراین، اینکه گاهی متعلق قصد فرد ایجاد ترس یا جنایت علیه فرد خاص با انگیزه نیست، ولی درعین حال پیامد اقدامات مرتکب به ایراد جنایت به شخص خاص از افراد حاضر در محل ارتکاب جرم محدود می‌شود منافاتی با تحقق محاربه ندارد.

۳.۲.۲. سرقت ثوب در مسیر مسجد

در روایت دیگری در باب محاربه از سوره بن‌کلب نقل شده که سؤالی از امام صادق (ع) پرسیده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ أَوْ يُرِيدُ الْحَاجَةَ فَيَلْقَاهُ رَجُلٌ أَوْ يَسْتَقْفِيهِ فَيَضْرِبُهُ وَ يَأْخُذُ ثَوْبَهُ قَالَ أَيْ سَيِّءٍ يَقُولُ فِيهِ مَنْ قَبْلَكُمْ قُلْتُ يَقُولُونَ هَذِهِ دَعَاةٌ مُعَلَّنَةٌ وَإِنَّمَا الْمُحَارِبُ فِي قُرَى مُشْرِكِيَّةٍ فَقَالَ إِنَّهُمَا أَعْظَمُ حُرْمَةً دَارُ الْإِسْلَامِ أَوْ دَارُ الشَّرْكِ قَالَ فَقُلْتُ دَارُ الْإِسْلَامِ فَقَالَ هَؤُلَاءِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ»^{۲۶}

آنچه از روایت برداشت می‌شود این است که مرتکب، بزه‌دیده را در مسیر مسجد مورد ضرب و جرح قرار داده و لباس او را می‌رباید و امام معصوم بر محارب بودن چنین شخصی تأکید می‌کند. همان‌گونه که مشخص است این دسته از روایات حتی ضابطه را سهل‌گیرانه‌تر لحاظ کرده و ظاهراً حتی مواردی که قصد مرتکب متوجه شخص خاص بوده را نیز مشمول محاربه دانسته‌اند. البته ممکن است روایت را حمل بر این کنیم که امام معصوم در مقام احصای شرایط محاربه نبوده‌اند و صرفاً به امکان تحقق محاربه در موارد مشابه اشاره داشته‌اند اما در هر صورت از این روایت به‌طور انکارناپذیری برداشت می‌شود که مرتکب ممکن است در اقدامی نسبت به شخص واحدی محارب تلقی بشود و لذا از این جهت، این روایت نیز مؤید

۲۵. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۵۶۴/۴۱.

۲۶. کلینی، الکافی، ۲۴۵/۷.

استدلالی است که قصد اخافه عمومی در تحقق محاربه شرط نیست.

در مقام جمع‌بندی با لحاظ ظاهر روایات مختلف در باب محارب به نظر می‌رسد اقدام علیه یک نفر یا بیشتر در تحقق محاربه موضوعیت ندارد، بلکه آن‌گونه که صاحب‌جواهر تصریح کرده است حتی اقدام علیه یک نفر در صورتی که مقید به وصف قصد افساد باشد برای تحقق محاربه کفایت می‌کند. در این صورت، قصد اخافه در واقع اعم از مواردی است که مرتکب حقیقتاً قصد ایجاد ناامنی در محیط را دارد و در مواردی نیز که با علم و التفات به آثار و پیامدهای رفتار اقدام به ارتکاب رفتاری علیه جان و مال و ناموس قربانی می‌کند، محقق می‌شود. بنابراین، اگر اقدامات مرتکب صرفاً جنبه شخصی داشته باشد و مرتکب هم التفات ندارد اقدامات او جنبه عمومی می‌یابد (که در این فرض عرفاً و منطقاً سعی در فساد از مرتکب ساقط است)، از شمول محاربه خارج و در سایر موارد با تحقق سایر قیود می‌تواند مشمول محاربه قرار گیرد.

البته قانونگذار به چنین موضوعی تصریح نکرده و لذا ضمن تأکید بر وجود ابهام در نگارش ماده مذکور تا زمان اصلاح قانون استفاده از ظرفیت ذیل ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص ضرورت احراز علم به نتیجه در مواردی که قصد نتیجه در جرایم مقید اثبات‌شدنی نیست، قابل توجه و استفاده است. بنابراین، در مواردی که مرتکب قصد اقدام علیه شخص خاصی را دارد و قصد نتیجه جرم محاربه در اقدامات او محرز نیست ولی از قرائن مختلف مشخص است که مرتکب التفات دارد اقدامات او علیه شخص مدّ نظر خود با توجه به شلوغی محل، ایجاد صدای مهیب و امثال آن به ایجاد نتیجه (ترس و رعب عمومی) منتهی می‌شود نیز محاربه محقق است.

در تأیید دیدگاه فوق یکی از نویسندگان بدون اشاره به ماده ۱۴۴ تصریح کرده که: «قصد غیر مستقیم هم کفایت می‌کند. بنابراین، هرگاه قصد و نیت اولیه کسی از کشیدن سلاح عبارت از ربودن هواپیما یا مال دیگری باشد، همین که می‌داند که این کار وی موجب سلب امنیت خواهد شد، در واقع می‌توان گفت که قصد غیر مستقیم سلب امنیت را دارد و در نتیجه، محاربه محقق خواهد شد.»^{۲۷}

۳.۲. عدم طرح بحث از مواردی که بین عمل مرتکب و ناامنی رابطه مستقیم وجود ندارد.

صرف‌نظر از فرض‌های پیشین، از جمله موضوعاتی که در سال‌های اخیر همسو با تحولات فناوری‌های ارتباطی مجال طرح یافته و در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به‌رغم تشکیل برخی پرونده‌های قضایی مرتبط، مدّ نظر قرار نگرفته، اقداماتی است که در اثر آن‌ها ناامنی و ارعاب در پی انعکاس وقایع در رسانه‌ها

۲۷. میرمحمد صادقی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۴۸.

و شبکه‌های اجتماعی و نه در نتیجه اقدامات مرتکب به وقوع می‌پیوندد و در نتیجه، احراز ارکان جرم در مقایسه با مصادیقی که محاربه در فضای حقیقی و بدون مداخله ابزارهای رسانه‌ای به وقوع می‌پیوندد دشوارتر به نظر می‌رسد. در ادامه دو فرض عمده ناظر به این موارد اشاره شده است:

۲.۳.۱. مداخله مستقیم یا غیرمستقیم مرتکب در انتشار فیلم و تصویر

در این فرض کلی نیز باید میان فروض جزئی‌تر قائل به تفصیل شد. گاهی مرتکب، شخصاً یا با همکاری دیگران، جنایت تعرض به ناموس یا سرقتی را مرتکب می‌شود و سپس با انگیزه ایجاد رعب و قدرت‌نمایی یا بدون این موارد ولی با علم و التفات به تأثیرگذاری این اقدامات در ایجاد رعب در بینندگان فیلم مرتبط با ارتکاب جرم خود را در فضای مجازی منتشر می‌کند. در این موارد هرچند از نظر هم‌زمانی رکن مادی و معنوی ظاهراً اشکالی در تحقق جرم وجود دارد؛ با این توضیح که ظاهراً در زمانی که مؤلفه نتیجه، رکن مادی تحقق می‌یابد (ایجاد ناامنی پس از انتشار در رسانه‌ها) رکن معنوی ایجاد رعب وجود ندارد و از این جهت، تحقق محاربه با اشکال مواجه است، اما به نظر می‌رسد اساساً رکن معنوی هم‌زمان با انتشار فیلم در فضای مجازی حداقل تا زمان متعارفی از سوی مرتکب در حال تجدید است و لذا عرفاً هم‌زمانی رکن مادی و معنوی در این موارد محرز بوده^{۲۸} و محارب تلقی کردن چنین اشخاصی با لحاظ سایر شرایط با مانع جدی مواجه نیست.

فرض دیگر، مواردی است که مرتکب بدون ورود به عملیات اجرایی جنایت، تعرض به نوامیس و... تهدید به ارتکاب این اقدامات می‌کند؛ مثل مواردی که فرد یا گروهی در فضای مجازی اقدام به تهدید شهروندان به ارتکاب اقدامات تروریستی و مانند آن می‌کنند. به نظر می‌رسد با در نظر داشتن ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که در آن تهدید با فرض عدم تحقق شرایط محاربه موجب تعزیر دانسته شده، در اینجا نیز چنانچه اقدامات مرتکب با قصد ایجاد رعب در افراد غیر مشخص یا با علم به تحقق این نتیجه باشد، می‌تواند مصداق محاربه تلقی شود و تحقق رکن روانی نیز با توضیح فوق پس از انتشار در فضای مجازی محقق به نظر می‌رسد. طبعاً در مواردی که مرتکب موفق به ایجاد ناامنی نمی‌شود و موارد دیگری که مؤلفه‌های اساسی محاربه در آن مفقود است، نمی‌تواند به محاربه منتهی شود. در مجموع اینکه اقدامات مرتکب در فضای مجازی به وقوع پیوسته، نمی‌تواند به صورت مطلق مبنایی برای

۲۸. این طرز تلقی، ملهم از رویکردی است که در نظام حقوقی کامن‌لا، دادگاه‌ها در خصوص هم‌زمانی رکن مادی و معنوی انعطاف قائل می‌شوند، از جمله مواردی که در این نظام حقوقی عدم انطباق رکن مادی و معنوی مانعی در تحقق جرم محسوب نمی‌شود، زمانی است که مجموعه اقدامات مرتکب در قالب اقدامات از پیش مشخص صورت می‌گیرد، به طوری که اقدامات اخیر وی از اقدامات اولیه، که در آن هم‌زمانی رکن مادی و معنوی مشهودتر است، تفکیک‌شدنی نیست (Elliot, 2000: 26)

عدم تحقق محاربه دانسته شود.

۲.۳.۲. عدم مداخله مستقیم یا غیرمستقیم مرتکب در انتشار فیلم و تصویر

در مواردی که مرتکب اساساً مداخله‌ای در انتشار فیلم یا تصاویر اقدامات خود ندارد و این تصاویر بدون اراده او در فضای مجازی منتشر می‌شود، موضوع کمی دشوارتر به نظر می‌رسد. پرسش این است که چنانچه اقدامات فرد که منتهی به ایجاد ناامنی عمومی می‌شود از طریق رسانه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی انتشار یابد و احساس ناامنی از این طریق در سطح عموم سرایت یابد، آیا این موارد می‌تواند مصداقی از محاربه تلقی شود یا خیر؟ در برخی پرونده‌های قضایی در سال‌های اخیر مشاهده شده است که مرتکبان در محیط‌های خلوت اقدامات خشونت‌آمیزی از قبیل زورگیری و سرقت همراه با به‌کارگیری سلاح سرد کرده و پس از منتشرشدن فیلم و تصاویر این اقدامات به‌صورت گسترده در فضای مجازی، موجی از ناامنی و هراس در جامعه ایجاد شده است. نکته درخور تأمل اینکه، علی‌رغم عدم قصد ایجاد رعب از سوی مرتکبان و فقد علم به ایجاد ناامنی عمومی و نیز باوجود عدم تحقق ناامنی در محیط به‌دلیل خلوت بودن محل ارتکاب جرم و امثال آن، در برخی از این پرونده‌ها مرتکبان تحت‌عنوان محاربه تعقیب و محاکمه شده‌اند.

به نظر می‌رسد باتوجه به ضرورت وجود رابطه سببیت میان فعل و نتیجه حاصله در حقوق کیفری (زورگیری و تحقق ارباب عمومی در پرونده‌های اخیرالذکر) و نیز ضرورت هم‌زمانی رکن مادی و معنوی، ایجاد احساس ناامنی که بدون مداخله مستقیم یا غیرمستقیم مرتکب در فرایند انتشار صورت می‌پذیرد، مانع تحقق رابطه سببیت مذکور شده و محاربه تلقی کردن این اقدامات خالی از اشکال نیست.

۲.۴. ابهام در محارب تلقی شدن قاچاقچی و راهزن مسلح مذکور در ماده ۲۸۱

ازجمله مقررات مندرج ذیل احکام محاربه که مشابه دوره‌های قبلی قانونگذاری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ منعکس شده، محارب تلقی کردن سارق و قطاع‌الطریق است. البته آنچه ماده ۲۸۱ قانون فعلی را از قوانین قبلی متمایز می‌سازد این است که علاوه بر جایگزین کردن واژه «راهزن» به جای قطاع‌الطریق، قاچاقچیان نیز به اشخاصی اضافه شده‌اند که با تحقق شرایط، مشمول حکم محارب می‌شوند.

ابهام اساسی در بررسی ماده ۲۷۹ و ۲۸۱ این است که به‌ویژه باتوجه به تصریح ماده ۲۸۱ به قید «اموال» که منطقی‌تر محاربه‌هایی دلالت دارد که از کانال راهزنی و امثال آن به وقوع می‌پیوندد، چه نیازی به ذکر مجدد احکام این قبیل محاربه‌ها در ماده‌ای مستقل وجود داشته است. به نظر می‌رسد ماده اخیرالذکر با دو اشکال اساسی مواجه است و حذف آن علاوه بر اینکه اساساً خللی به قانون وارد نمی‌کند از طرح

برخی شبهات نیز جلوگیری می‌کند. در اثبات این مدعا مروری بر پیشینه این ماده در قوانین قبلی مفید به نظر می‌رسد.

در قانون حدود، قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ در ذیل احکام محاربه در ماده ۱۹۷ با الهام از مسئله ۸ فصل محاربه از کتاب حدود تحریر الوسيلة^{۲۹} مقرر شده بود که سارق و قطاع‌الطریق که امنیت مردم و جاده را با سلاح بر هم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است. در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نیز در ماده ۱۸۵ عیناً همین مقرر تکرار شد و در قانون ۱۳۹۲ نیز با برخی تغییرات جزئی ماده ۲۸۱ به تصویب رسید.

با بررسی دقیق‌تر مسئله ۸ تحریر الوسيلة و مقایسه آن با مواد قوانین مجازات اسلامی مشخص می‌شود که ظاهراً قانونگذار با انشای نامناسب ماده مربوط به راهزنان مسلح، مسیری خلاف آنچه مقصود امام خمینی و سایر فقهای که متذکر این مسئله شده‌اند، پیموده است. توضیح اینکه، مقصود فقها از طرح این مسئله در ذیل احکام محاربه توسعه مصادیق محاربه نیست و بالعکس ایشان این مسئله را به منظور جلوگیری از سوء برداشت از برخی روایات و زدودن اطلاق محاربه بر سارقان مسلح و راهزنان در کتاب‌های خود مطرح کرده‌اند.

در روایات معتبر از امام صادق(ع) این‌گونه نقل شده است که سارق مسلح حکم محارب را دارد. در یکی از این روایات این‌گونه مطرح شده: «إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَهْلَكَ وَ مَالَكَ فَأَبْدُرُهُ بِالصَّرْبَةِ إِنْ اسْتَطَعْتَ فَإِنَّ اللَّصَّ مُحَارِبٌ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ ص - فَمَا تَبِعَكَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ عَلَيَّ»^{۳۰} در روایت دیگری با همین مضمون امام صادق(ع) فرموده‌اند: «إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ اللَّصُّ يُرِيدُ أَهْلَكَ وَ مَالَكَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْدُرَهُ وَ تَصْرِبَهُ فَأَبْدُرَهُ وَ اضْرِبْهُ وَ قَالَ اللَّصُّ مُحَارِبٌ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ فَأَقْتُلْهُ فَمَا مِنْكَ مِنْهُ فَهُوَ عَلَيَّ»^{۳۱}

ظاهر روایات موهم این برداشت است که حقیقتاً سارق مسلح حتی بدون تحقق سایر شرایط مورد نیاز، حکم محاربه را دارد. این در حالی است که فقها در بررسی مدلول این روایات تصریح کرده‌اند که این روایات در بیان توسعه مصادیق محارب نیست، بلکه امام معصوم در این روایات در مقام تجویز مقابله و قتال با شخصی است که در مقام سرقت یا تعرض به ناموس به خانه فرد وارد شده است. به تعبیر دقیق‌تر، «محارب» در این روایات به منزله شخصی است که دفاع از مال و ناموس در مقابل او مجاز است، ولو اینکه به قتل شخص مهاجم منتهی شود. برای مثال، محقق حلی در شرایع در بیان مفهوم محارب در این

۲۹. خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۹۳/۲.

۳۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۴/۲۸.

۳۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۴/۲۸.

نصیری؛ ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در جرم‌انگاری محاربه؛ چالش‌های مبنایی و اجرایی/ ۲۰۱

روایات این‌گونه توضیح داده است: «إذا دخل دارا متغلبا كان لصاحبها محاربة فإن أذى الدفع إلى قتله كان دمه هدرا ضائعا لا يضمه الدافع و لو جنى اللص عليه ضمن.»^{۳۲}

همچنین شهید ثانی در شرح لمعه در بیان مفهوم محارب بودن سارق مذکور در عبارت شهید اول فرموده است: «بمعنى أنه بحكم المحارب في أنه يجوز دفعه و لو بالقتال، و لو لم يندفع إلا بالقتل كان دمه هدرا، أما لو تمكّن الحاكم منه لم يحده حدّ المحارب مطلقاً، و إنما أطلق عليه اسم المحارب تبعاً لإطلاق النصوص.»^{۳۳}

در کتاب سرائر نیز ابن‌ادریس حلی ضمن تأیید برداشت فوق از معنای محارب در روایات وارد تصریح کرده است: به دلیل اینکه محارب در اینجا به معنای محارب بالمعنى الاخص نیست، صرفاً تا زمانی که در مقام تهاجم است می‌توان با او مقابله کرد و چنانچه به هر دلیلی این شخص از ادامه تهاجم خود منصرف شود امکان قتال و مقابله با او جایز نیست و در صورت ایراد جراحت بعد از انصراف می‌توان ضارب را قصاص کرد،^{۳۴} این در حالی است که با تحقق محاربه حتی پس از انصراف مرتکب علی‌الاصول مجازات از مرتکب ساقط نمی‌شود.

باتوجه به این تلقی، نحوه انشای این موضوع در آثار فقها بهتر درک می‌شود، از جمله اینکه محقق حلی به این مسئله در تعریف محاربه اشاره نکرده و آن را در مصادیق محاربه نیز ذکر نکرده، بلکه پس از طرح تعریف محاربه، ادله اثبات و مجازات در قسمت مسائل و فروعات محاربه و با هدفی که در بالا ذکر شد به این مسئله پرداخته است. در تحریر الوسيله نیز امام خمینی در مسئله ۸، فصل محاربه به روشنی بیان کرده‌اند که سارق برای اینکه محارب، در معنای اصطلاحی آن تلقی شود باید شرایط محاربه را دارا باشد و در غیر این صورت، یعنی در صورت ناتمام بودن شرایط محاربه، اطلاق محاربه بر چنین شخصی صحیح نیست، ولی از جهت دفاع در مقابل چنین شخصی احکامی وجود دارد که در کتاب امر به معروف و نهی از منکر به آن‌ها اشاره شده است.^{۳۵} همچنین برخی از فقها به منظور جلوگیری از این سوء برداشت‌ها به درستی لفظ محارب را برای چنین اشخاصی به کار نبرده‌اند و صرفاً به ذکر اینکه دفاع در مقابل مهاجم مجاز است ولو اینکه به قتل او منتهی شود، اکتفا کرده‌اند.^{۳۶}

باتوجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد اساساً طرح راهزن و سارق در ماده ۲۸۱ مستقل از مصادیق ماده

۳۲. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۶۸/۴.

۳۳. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۰۲/۹.

۳۴. ابن‌ادریس، السرائر، ۵۰۷/۳.

۳۵. خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۹۳/۲.

۳۶. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۳۴۹/۱.

۲۷۹ ضرورت ندارد، به‌ویژه جرم‌انگاری محاربه در قانون ۱۳۹۲ به‌گونه‌ای است که حتی به‌صورت جزئی مصلحتی برای طرح ماده ۲۸۱ باقی نگذاشته است. توضیح اینکه، در ماده ۲۷۹ برخلاف دوره‌های قبلی قانونگذاری که صرفاً قصد ارباب در مرتکب تصریح شده بود، در قانون فعلی به اینکه مرتکب به قصد جان، مال، ناموس و ارباب اقدام کند و این اقدامات منتهی به سلب امنیت شود تصریح شده است. ازاین‌رو، اگر در دوره‌های قبلی به‌دلیل این نقص در تعریف محاربه ذکر امکان محارب‌دانستن سارق و راهزن در صورت تحقق شرایط محاربه تاحدی موجه به نظر می‌رسید، در وضعیت فعلی این توجیه نیز وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد اقداماتی که قانونگذار در فرایند جرم‌انگاری جرایم حدی علیه امنیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مقایسه با دوره‌های قبلی قانونگذاری در پیش گرفته، علی‌رغم پیشرفت‌هایی که داشته است همچنان با اشکالات شایان توجهی روبه‌روست. اشکالات جرم‌انگاری محاربه را می‌توان در دو بُعد مدنظر قرار داد. برخی از این موارد به دیدگاه‌های مختلف و گاهی متعارض در خصوص مفهوم محاربه و افزایش یا کاهش مصادیق مشمول آن بازگشت دارد که البته قانونگذار با توجه به ملاحظات مختلف، به‌ویژه ضرورت تضمین امنیت شهروندان به نظریاتی متمایل شده که به‌طور جامع‌تری رفتارهای علیه امنیت اعم از امنیت جانی، اجتماعی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. تفکیک محاربه از افساد فی الارض و جرم‌انگاری افساد، به‌صورت مستقل از مهم‌ترین جلوه‌های این اقدام است. صرف‌نظر از اختلاف‌نظرها در این حوزه با بررسی دقیق‌تر مفهوم محاربه در این پژوهش مشخص شد بخشی از مصادیق محاربه به‌دلیل اشکال در نحوه جرم‌انگاری از جمله در شرط دانستن کشیدن سلاح در تحقق محاربه، به‌سمت عنوان مجرمانه افساد فی الارض با مجازات اعدام سوق داده شده و از این جهت، تعریف محاربه در نسبت با عناوین مرتبط دیگر دارای اشکال است.

صرف‌نظر از موارد فوق، از حیث مفهوم و قلمرو محاربه بالمعنی الاخص نیز اشکالات شایان توجهی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ وجود دارد که برخی از آن‌ها، از قبیل عدم تعیین تکلیف در خصوص مواردی که ناامنی در نتیجه انعکاس و انتشار تصاویر مربوط به جرم در فضای مجازی به وقوع می‌پیوندد، خلأهای قانون در مواجهه با مسائل نوظهور به شمار می‌رود. در مقابل، برخی از اشکالات، از قبیل عدم تبیین دقیق ضابطه قصد افساد و اکتفا به قصد اخافه در تحقق محاربه، از جمله مسائل مسبوق به سابقه در آثار فقهای متقدم و متأخر است که در قانون به‌طور دقیق مطرح نشده و در نتیجه، پیامدهای نامطلوبی را

نصیری؛ ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در جرم‌انگاری محاربه؛ چالش‌های مبنایی و اجرایی/۲۰۳

در فرایند رسیدگی به پرونده‌های قضایی مرتبط با این جرم ایجاد کرده است.

منابع

قرآن کریم

آقایی‌نیا، حسین، هادی رستمی. حقوق کیفری اختصاصی ۲: جرایم علیه مصالح عمومی کشور. تهران: میزان. چاپ اول، ۱۴۰۰.

آهنگران، محمدرسول و همکاران. «تحلیل روانی قید سلاح در تحقق جرم محاربه»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی. ش ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ۱۲۳ تا ۱۴۸. ۱۴۰۱/۲۲/۱۰/۲۱۰۲/jf. ۵۸۴۴۱/۲۰۲۱

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق. الهام، غلامحسین. «بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین موضوعه»، مجله حقوقی دادگستری. ش ۱۰، ۱۳۷۳، ۳۵ تا ۶۶.

برهانی، محسن، افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، «مفاسد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دوره ۲، ش ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ۱۹ تا ۴۴.

پورمحمدی، محسن و همکاران. «ابهام در جرم‌انگاری بغی»، مجلس و راهبرد. ش ۱۱۴، ۱۴۰۲، ۱۶۳ تا ۱۹۳.

تبریزی، جواد. اسس الحدود و التعزیرات. تهران: دفتر مؤلف. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. وسائل الشیعة. قم: آل‌البیت(ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

خمینی، روح‌الله. تحریر الوسيلة. قم: دار العلم. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

خویی، ابوالقاسم. مبانی تکملة المنهاج. نجف: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی(ره). چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

زرگوش نسب، عبدالجبار. «شورشیان سبز بین بغی و محاربه»، معرفت. ش ۱۵۳، ۱۳۸۹، ۵۵ تا ۷۰.

صاحب‌جواهر، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العرب. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی. ۱۳۵۲.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة؛ کتاب الحدود. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع). چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

فاضل‌هندی، محمدبن‌حسن. کشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

فتحی، حجت‌الله. شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ حدود. تهران: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی. ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۹۶.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
مرعشی، سید محمد حسن، «محاربه و افساد فی الارض»، مجله دادرسی. ش ۱۰، ۱۳۷۷، ۱۶ تا ۱۰.
موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید (ره). چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
موسوی مشهدی، سیده قدسیه. «بازخوانی ماهیت و مصادیق محاربه در جرایم علیه نظم عمومی»، فقه و اصول. ش ۹۶، ۱۳۹۳، ۱۳۳ تا ۱۵۸.
مؤمن قمی، محمد. «کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض»، مجله فقه اهل بیت. ش ۳۵، پاییز ۱۳۸۲، ۶۲ تا ۳.
میر محمد صادقی، حسین. جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی. تهران: میزان. چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۲.
هاشمی شاهرودی، سید محمود. «محارب کیست و محاربه چیست؟» (بخش اول)، مجله فقه اهل بیت (ع). ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، ۱۴۳ تا ۲۰۰.
هاشمی شاهرودی، سید محمود. «محارب کیست و محاربه چیست؟» (بخش دوم)، مجله فقه اهل بیت (ع). ش ۱۳، بهار ۱۳۷۷، ۸۲ تا ۳.

- Catherine Elliott (Catherine Elliott and Frances Quinn.), Criminal Law, Pearson Longman, 2000

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Āhangarān, Muḥammad Rasūl et al. "Tahlil Rivāyī Qiyd Silāḥ dar Taḥaqq Jurm Muḥāribih". *Muṭālī'āt Fiqh-i va Huqūq Islāmī*, no. 23 (autumn and winter 2020/1399): 123-148.

Āqāyīniyā, Ḥusayn, Hādī Rustamī. *Huqūq-i Kayfārī Ikhtishāṣī 2: Jarāyim 'Alayhi Maṣālīḥ 'Umūmī Kishvar*. Tehran: Mizān. Chāp-i Awwal, 2021/1400.

Burhānī, Muḥsin. "Iṣād fi al-Arḍ; Ibhām Mafhūmī, "Mafāsīd 'Amālī (Tahlīl-i Huqūqī Madih-yi 286 Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī)". *Muṭālī'āt Huqūq-i Kayfārī va Jurmshināsī*. Durīh-yi 2, no. 2-3 (spring and summer 2016/1394): 19-44

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Faṭḥī, Ḥujat Allāh. *Sharḥ Mabsūṭ Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī 1972/1392, al-Hudūd*. Tehran: Mū'assisa Dāyrah al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī. Chāp-i Duvvum, 2018/1396.

Fāzil Muwahidī Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī'a fi Sharḥ Taḥrīr al-Wasīla; Kitāb-i al-Hudūd*. Qum: Markaz-i Fiqh al-A'imah al-Aṭḥār(AS), Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. " Muḥārib Kīst va Muḥāribih Chīst?". (Bakhsh Awwal), *Majalīh-yi Fiqh Āl al-Bayt(AS)*. No. 11-12 (autumn and winter 1998/1376): 143-200.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. " Muḥārib Kīst va Muḥāribih Chīst?". (Bakhsh Duvvum), *Majalīh-yi Fiqh Āl al-Bayt(AS)*. No. 13, spring 1998/1377, 3-82.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā’il al-Shī‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir al-Ḥawī li-Taḥrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwvum, 1990/1410.

Ilām, Qulām Ḥusayn. " Barrisī Jurm Muḥāribih va Ifsād fi al-Arḍ dar Fiqh va Qawānīn Mawzū‘ah". *Huqūqī Dādḡustarī*, no. 10 (1995/1373): 35-66.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Najaf: Mū’assisa Iḥyā’ ‘Āṣār Imām al-Khū‘ī. Chāp-i Awwal, 2002/1422.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qum: Dār al-‘Ilm. Chāp-i Awwal, 2001/1421.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Mar‘ashī, Sayyid Muḥammad Ḥasan. " Muḥāribih va Ifsād fi al-Arḍ". *Majalīh-yi Dādrisī*. No. 10 (1958/1377): 10-16.

Mīr Muḥammad Šādiqī, Ḥusayn. *Jarāym ‘Alayh Amniyat va Āsāyish ‘Umūmī*. Tehran: Mizān. Chāp Bist va Yikum, 2013/1392.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja‘far ibn Ḥasan. *Sharā’i‘ al-Islām fi Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā‘iliyān, Chāp-i Duvvum, 1988/1408.

Muḥsin Qumī, Muḥammad. "Kāvūshī dar Mujāzāt Muḥārib va Mufsid fi al-Arḍ". *Majalīh-yi Fiqh Āl al-Bayt*. No. 35 (autumn 2003/1382): 3-62.

Mūsawī Ardabīlī, ‘Abd Karīm. *Fiqh al-Hudūd wa al-Ta’zīrāt*. Qum: Mū’assisa al-Nashr li-Jāmi‘ah al-Mufid. Chāp-i Duwvum, 2006/1427.

Mūsawī Mashhadī, Sayyidah Qudsiyih. " Bāzkhānī Māhiyat va Mašādiq Muḥāribih dar Jarāym ‘Alayhi Naẓm ‘Umūmī". *Fiqh va Uṣūl*. No. 96 (2015/1393): 133-158.

Pūrmuḥammadī, Muḥsin et al. "Ibhām dar Jurmingārī Baghi". *Majlis va Rāhburd*. No. 114 (2023/1402): 163-193.

Šāḥib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharāy‘ al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth

al-‘Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: al-A‘lamī. 1973/1352.

Tabrīzī, Javād. *Ususu al-Ḥudūd wa al-Ta‘zīrāt*. Tehran: Daftar Mu‘allif. Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Zargūshnasab, ‘Abd al-Jabār. "Shūrishiyān Sabz Biyn Baghī va Muḥāribih". *Ma‘rifāt*. No. 153 (2011/1389):

55-70.